

تفاوت معنایی «ال» با تاکید بر آیه ی یکم سوره مبارکه عصر

متین سلیمانی

چکیده

الف و لام یکی از پرکاربردترین مباحث ادبیات عرب به شمار می رود و جزو مبانی کلام به شمار می رود و در استعمالات مختلف معانی کاملاً متفاوتی را افاده می کند. به طور کلی الف و لام می تواند حرف تعریف باشد یعنی اینکه یک اسم نکره را از یک معرفه تمیز دهد که در این وجه استعمالی خود بر دو قسم عهد جنس تقسیم می شود و یا اسم موصول باشد و نقش بگیرد و محلی از اعراب داشته باشد و ... در هر کدام از استعمالات که تفصیل آن در ادامه می آید معانی مختلفی را افاده می کند و موجب تفاوت معنا می شود. در نتیجه این تفاوت به کارگیری الف و لام در متون مختلف تفسیر و تأویل نیز از متون عربی علی الخصوص آیات و روایات به صورت متعدد مشاهده می شود. به همین خصوص در مرحله ی اول به صورت جامع اقسام و موارد استعمالی مختلف ال و بیان موارد اختلافی مورد بررسی قرار می گیرد و بعد با بررسی مصداقی ال به کار رفته در آیه یکم سوره مبارکه عصر احتمالات مختلف درباره آن مورد تحلیل و تفسیر قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: الف و لام، عهد ذکری، عهد حضوری، عهد ذهنی، جنس، استغراق، سوره عصر

مقدمه

یکی از مباحث با اهمیت که کاربرد بسیاری در زبان و ادبیات عرب دارد مبحث الف و لام است که البته کمتر به آن پرداخته شده است. در زبان عرب برای تمییز قایل شدن بین یک اسم مبهم (نکره) و یک اسم مشخص (معرفه) از نشان الف و لام استفاده می کنند، گاهی الف و لام خود یک اسم به شمار می رود یعنی در جمله نقش اساسی ایفا می کند و محلی از اعراب دارد و در برخی استعمالات این گونه نیست و به صورت حرف تعریف به کار می ورد. البته فقط این یک بخش کوچک از استعمال گسترده الف و لام است که توجه به این موضوع در کتب بسیاری از نحوین بزرگ من جمله: ابن هشام (مغنی اللیب)، عباس حسن (نحو الوافی)، ابن عقیل (ارشاد فی النحو)، ابن مالک (کافیه) و... یافت می شود.

همین گواهی بر اهمیت این بحث می باشد که باید با نگاه جدی به این موضوع پرداخت. با عمیق تر شدن در نگاه به این بخش می توان دریافت که شناخت انواع الف و لام ارتباط مستقیمی با حوزه های مختلفی چون تفسیر، ترجمه و حتی فقه دارد به گونه ای که مشاهده می شود با تشخیص متفاوت نوع الف و لام معانی، تفاسیر و برداشت های متفاوتی از متون عرب به خصوص آیات و روایات صورت می پذیرد می توان دریافت که همین اختلاف معانی موجب تفاوت در برداشت می شود و در نهایت به اختلافات عمیق مبنایی منجر می گردد. در تلاش های علمی که قبل از این هم صورت گرفته است در قالب های متفاوت به اهمیت این موضوع پرداخته اند و تاثیر متفاوت معنایی الف و لام در لسان آیات قرآن و روایات معصومین مورد بررسی قرار داده اند.

در این مقاله نیز سعی شده است که در وهله ی اول یک شناخت جامع از موارد استعمالی و بیان برخی از اختلافات معانی مختلفی که الف و لام افاده می کند را از منظر چند تن از نحوین بزرگ مثل ابن هشام بررسی کرده و سپس به صورت مصداقی الف و لام به کار رفته در آیه یکم سوره مبارکه عصر مورد تحلیل و تفصیل قرار هیم و احتمالات مختلف در مورد آن را مطرح کنیم.

۱. اقسام «ال» از منظر صفایی بوشهری

کتاب بدائه النحو تالیف صفایی بوشهری «ال» را به دو قسم اسمیه و حرفیه تقسیم می کند که

حرفیه به دو قسم اصلیه و زائده تقسیم می شود. تفصیل آن بدین شرح است:

۱. «الف ولام» اسمیه: این قسم همان موصول است که بر مشتقات داخل می شود (اسم فاعل و

اسم مفعول اتفاقی است، اما صفت مشبیه اختلافی است که بدان اشاره خواهد شد) و محلی از

اعراب دارد که بر صله اش ظاهر می شود.

۲. «الف ولام» حرفیه اصلیه: این قسم بر دو نوع عهدیه و جنسیه است که هر کدام از آن ها

به سه قسم تقسیم می شود:

عهد ذکری: الف لامی است که بر مشخص و معین بودن مدخولش بخاطر پیش تر ذکر شدن آن

دلالت می کند. مثال: کما ارسلنا الی فرعون رسولا، فعصى فرعون الرسول.

عهد حضوری: الف لامی است که بر مشخص و معین بودن مدخولش بخاطر حاضر بودن آن نزد

متکلم دلالت می کند. مثال: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی.

عهد ذهنی: الف لامی است که بر مشخص بودن مدخولش بخاطر معلوم بودن آن در ذهن متکلم یا

مخاطب دلالت میکند پس با صرف تلفظ آن در ذهن مخاطب به مدلول هدایت می شود. مثال: لقد

رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره.

استغراق افرادی: الف لامی است که بر همه ی افراد مدخولش دلالت میکند و نشانه ی آن این است که اگر بجای لفظ ال، کل بگذاریم معنای صحیح و حقیقی می‌دهد. استثناء نمودن از مدخول این ال صحیح است. مثال: ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا.

استغراق صفاتی: الف لامی است که دلالت میکند بر اینکه اراده شده است تمام صفاتی که در افراد جنس مدخول ال وجود دارد در مدخول ال جمع است و علامت آن این است که می توان لفظ کل را بصورت مجازی بجای ال آورد. مثال: انت الرجل

ماهیت: الف لامی است که بر اسماء اجناس داخل میشود و بر ماهیت مشخصی بدون افراد آن دلالت میکند به همین خاطر قرار دادن لفظ کل بجای ال نه بصورت حقیقی و نه بصورت مجازی صحیح نمی باشد. مثال: و جعلنا من الماء کل شیء حی.

۳. «الف و لام» حرفیه زائده: این قسم به دو نوعی لازمه و غیر لازمه تقسیم می شود:

قسم اول قسمی است که ملازم با اسمائی است که بر آن ها داخل شده است. مثل «ال»ی که داخل بر موصولات شده است، مثل: الذی و التی و

قسم دوم قسمی است که ملازم با اسمائی نیست که بر آن ها داخل شده است. مثل «ال»ی که داخل بر اسماء علم منقول می شود، مثل: الفضل و الحارث (صفائی بوشهری، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۴).

۲. اقسام «ال» از دیدگاه ابن هشام

تقسیم بندی ابن هشام، با تقسیم بندی مزبور تفاوت زیادی ندارد، مگر در چند نکته:

نکته ۱: برخی گفته اند صله «ال» علاوه بر اسم فاعل و مفعول، می تواند صفت مشبّه نیز باشد. و

ابن هشام و ابن مالک در بعض کتبشان و ابن عصفور، این قول را دارند.

لکن این رأی، قول قابل اعتنایی یقیناً نیست؛ زیرا اصل در صله، جمله فعلیه است و اسم فاعل و مفعول چون شبیه فعل مضارع معلوم و مجهول می باشند، آنها را می شود تأویل به این دو فعل برد، لذا می توانند صله واقع شوند، ولی صفت مشبّه را نمی توان تأویل به فعل برد؛ زیرا فعل دلالت بر حدوث فعل توسط فاعلش را دارد، و صفت مشبّه دلالت بر ثبوت صفت برای صاحبش می کند و شیء ثبوتی را نمی توان تأویل به حدوثی برد، و به همین جهت که ملاک صله واقع شدن، فعلیت و یا تأویل به فعل بردن است، نحویین اتفاق و اجماع دارند که أفعال تفضیل نمی تواند صله واقع شود، چون تأویل به فعل برده نمی شود، زیرا اولاً: معنای زیادت و افضلیت در آن أخذ شده که در فعل نیست. و ثانیاً: همانند فعل نمی تواند اسم ظاهر، فاعل آن گردد إلاً در مسأله کحل (صفایی

بوشهری، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱).

نکته ۲: گاهی به طور قلیل «ال» موصوله به ظرف یا جمله اسمیه یا جمله فعلیه ای که فعل آن مضارع

است، وصل می شود، یعنی این سه، صله آن می گردند. مثال برای ظرف مانند قول شاعر: «من لا

یزال شاکراً علی المعه / فهو حر بعیشه ذات سعة» شاهد در دخول «ال» موصوله بر «مع» که ظرف

است می باشد.

مثال برای جمله اسمیه: «من القوم الرسول الله منهم / لهم دانت رقاب بنی معد». شاهد در دخول «ال»

بر جمله اسمیه، «رسول الله منهم» است.

مثال برای جمله فعلیه: شعر فرزدق در ردّ داوری کردن یک اعرابی بین او و جریر و اخطل است، که آن اعرابی فرزدق و آن دو را محکوم کرده بود: ما أنت بالحکم الترضی حکومته / و لا الأویل و لا ذی الرای و الجدل». شاهد در دخول «ال» بر جمله فعلیه که فعل آن، مضارع است - ترضی - می باشد (صفایی بوشهری، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۳).

نکته ۳: فرق بین اسمی که معرف «ال» ماهیت، با اسم جنس نکره مثل «رجل» همانند فرق بین مطلق و مقید است. و دلیل این کلام، این است که کلمه‌ای که دارای الف و لام است دلالت می‌کند بر یک ماهیت به قید معلومیت و حضور آن در ذهن و لکن اسم جنس نکره تنها دلالت دارد بر ذات آن ماهیت بدون اعتبار و ملاحظه هیچ قیدی، به این صورت که اولی به شرط حضور در ذهن است، و دومی لا بشرط حضور یا عدم حضور در ذهن است، مانند «الرجل» یعنی ماهیت مرد که نزد مخاطب و متکلم حاضر در ذهن و معلوم و متصور است، و «رجل» یعنی صرف ماهیت مرد چه ماهیت آن تصور گردد و چه تصور نگردد (صفایی بوشهری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

۳. اقسام «ال» از دیدگاه عباس حسن

در کتاب نحو الوافی «ال» به اسمیه و زائده تقسیم شده است و مناقشه است که همزه موجب تعریف است یا لام یا هردوی آنها که این بر اساس رای قدما است. در این کتاب بیان داشته شده که وقتی الف و لام می‌آید مراد ال معرفه است.

الف و لام معرفه افاده تعریف میکند که بر ۲ قسم است (۱. عهدیه ۲. جنسیه)

۱. «ال» **عهدیه:** بر سر نکره واقع میشود و او را معرفه میکند بعد از اینکه مبهم بود. این الف لام

بر ۳ قسم است:

۱-۱. **عهد ذکری:** یک لفظ ۲ بار در کلام تکرار میشود که در کلام اول مجرد از ال است و در

مورد دوم دارای ال است. مراد متکلم معلوم است در لفظ الف و لام دار دومی به سبب اینکه لفظ

قبلا عینا تکرار شده است و بیانگر این است که غرض متکلم همان لفظ قبلی بدون ال است.

۱-۲. **عهد ذهنی:** عهدی است که معرفه شدن به واسطه ال و لام بر اساس علمی است که سابقا

در ذهن وجود دارد و پایه اش بر اساس ۲ بار ذکر شدن یک لفظ واحد در کلام نیست و نام دیگر

عهد ذهنی، عهد علمی بیان شده است در این الف و لام ذهن به مقصد و مطلوب خود توجه دارد.

۱-۳. **عهد حضوری:** گاهی سبب معرفه شدن یک نکره حصول مدلولش در وقت کلام است

در جمع بندی کلی عهد به ۳ دسته ذکری، ذهنی یا علمی و حضوری تقسیم بندی شده است.

۲. «ال» **جنسیه:** بر جنس محض دلالت دارد. مثال: الکوکب در اینجا جنس ستاره یا کوکب

مدنظر است و علت نامگذاری اش این است که بر سر اجناس وارد میشود.

۱-۲. **استغراق افرادی:** این ال داخل میشود بر تمامی مصادیق از یک جنس و شمول دارد به

جمع افراد یک جنس که این شمول و احاطه حقیقی است نه مجازی و مبالغی. مثال: والعصران

النسان لفی خسر در اینجا «ال» ک بر سر انسان آمده استغراق افرادی است، یعنی بر تمامیه مصداق

های جنس انسان احاطه ی حقیقی دارد.

در کتاب نحو الوافی علامت تشخیص استغراق افرادی اینطور بیان شده است: ۱. صحیح است استثنا بر آن وارد شود؛ زیرا مستثنی باید از مستثنی منه کمتر باشد ۲. صحیح است که صفتش را جمع بنیدیم. مثلا در اهلك الناس الدينار الحمر، و الدرهم البيض، كانه گفته شده است الدنانير و الدراهم ۳. بجای لفظ «ال» لفظ كل بزاریم و معنای حقیقی صحیح دهد.

۲-۲. استغراق صفاتی: الف و لامی که وارد میشود بر مصداقی از جنس و احاطه و شمولش به همه ی مصداقی جنس نیست بلکه به صفتی از صفات شایع میان آن جنس است .
و بر اساس حقیقت و واقعیت نیست بلکه بنیانش مجاز و مبالغه است. مثل: انت الرجل در اینجا بجای ال لفظ كل بیاوریم معنای حقیقی نمیدهد، بلکه معنای مجازی میدهد یعنی تو دارای صفات مردانگی هستی.

۲-۳. ماهیت: احاطه و شمول بر همه ی مصداق جنس یا صفتی از صفات شایع جنس ندارد بلکه هدف و مراد آن ماهیت و حقیقت قائمی است که در ذهن وجود دارد.
مثال: الرجل اقوی من المراه و منظور در اینجا این است که حقیقت و ماده و ذات مرد از لحاظ جسمانی از زن قوی تر است نه اینکه هم مردان از زنان قوی ترند یا بحث صفات پیش بیاید پس منظور استغراق صفاتی و افرادی نیست بلکه حقیقت و ذات و ماده است در غیر این صورت خلاف واقع صورت میگیرد.

نام دیگر این ال در کتاب نحو الوافی ال طبیعت نیز ذکر شده است.

۳. ال زائده: بر سر معرفه و نکره وارد میشود، ولی آنها را از تعریف و تنکیر خارج نمیکند مثال:

مامون ابن الرشید در این مثال مامون و رشید بواسطه ی علم بودن از قبل معرفه هستند پس ال که

بر سر این ۲ اسم آمده تاثیری بر معرفه یا نکره بودن آن نگذاشته است .

ال زائده خود بر ۲ نوع است:

۱. لازمه: همراه اسم های معرفه مثل اعلام، اسم های موصول، علم للغلبه استعمال شده است یا اسم

های علمی که عرب آنها را بدون ال استعمال نکرده است. مثل: السموءل.

۲. عارضه (غیر لازمه) که بر ۲ قسم است ضرب اضطراری و ضرب اختیاری.

ضرب اضطراری: شاعر ها برای حفظ وزن به ضرورت از آن استفاده میکنند.

ضرب اختیاری: شاعر و غیر شاعر برای تحقق غرض از آن استفاده میکنند و هو: لمح الاصل؛ یعنی

اکثر علم ها که از معنای سابقشان منقول هستند و الان برای معنای دیگری علم شده اند، برای اینکه

بر معنای جدید دلالت کند، ال زائده بر سرشان می آید که در این صورت معنای سابق را ترک

میکند. مثلا عادل معنای قبلیش این بود که دارای فعل عدل بود، اما وقتی ال زائده بر سرش آمده و

شده العادل، دلالت میکند بر اسمی معین. پس در لمح الاصل، ال بر سر کلمات می آید تا تلمیحا

به معنای قدیم نیز دلالت کند، همچنین تمامی علم ها شایسته است دخول الف و لام لمح، مگر

علم مرتجل و علم منقولی که بر حسب اصولش ال قبول نمیکند.

۵. بررسی «ال» در برخی آیات قرآن

با توجه به مطالب گفته شده چند نمونه قرآنی را بررسی می کنیم تا به تفاوت معنایی الف و لام

در آیات مختلف مواجه شویم و آنگاه اهمیت این مطلب که اگر الف و لام را متفاوت معنا کنیم چه نتیجه ای حاصل میشود.

۵-۱. بررسی «ال» در آیه یکم سوره مبارکه عصر

در این تفاسیر درباره ی الف و لام به کار رفته چهار احتمال مطرح شده است:

نکته: ابن عربی می گوید ماده ع ص ر بر معانی بسیاری اطلاق می شود لکن از آن چه که بر زمان اطلاق می شود چهار احتمال وجود دارد:

اول: الف و لام مستعمل به معنای ساعه من ساعات النهار است که در این احتمال الف و لام باید عهد حضوری یا عهد ذهنی معنا شود. در احتمال اول اینطور برداشت می شود همان ساعتی که پیامبر اکرم در آن حضور داشته اند و در احتمال دوم همان ساعت خاصی که در ذهن متکلم و مخاطب وجود دارد معنا افاده می شود.

دوم: الف و لام مستعمل به معنای الدهر است یعنی روزگار و می توان از آن برداشت کرد هر دوره و روزگاری مد نظر است که در این احتمال باید الف و لام جنس (ماهیت) معنا شود. احتمال دوم الف و لام عهد حضوری است که در این حالت به دوره ی رسالت پیامبر اکرم سوگند یاد شده است.

سوم و چهارم: الف و لام به کار رفته به معنای الیل و النهار و العشی است که می توان الف و لام ماهیت معنا کرد. یعنی جنس شب و روز مورد سوگند خداوند بوده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۷/۳۰)
(ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۹۷۹/۴)

در اینجا ابن نحاس معتقد است عصر به معنای این است: هر آن چه که در آن عصر داخل می شود؛ زیرا هیچ استدلال و حجتی واقع نشده است که بگوید منظور از عصر الدهر یا العشی و... میباشد. با این استدلال می توان الف و لام به کار رفته را هم عهد و هم جنس معنا کرد اعراب القرآن (ابن نحاس، ۱۴۲۱: ۱۷۹/۵).

در تفسیر مجمع البیان چهار قول متفاوت مطرح شده است که به بیان هر یک از احتمالات می پردازیم:

قول اول: ابن عباس و کلبی: خداوند در این آیه سوگند یاد کرده است به الدهر یعنی روزگار به این دلیل که گذشت روزگار موجب عبرت و اعتبار است برای صاحبان دیده (آیه ۲، سوره حشر) که با این توضیح می توان الف و لام موجود در این آیه را ماهیت (جنس) افاده کرد.

قول دوم: حسن وقتاده: منظور از الف و لام در آیه یکم سوره عصر وقت نزدیک به شام است. پس خداوند سبحان قسم یاد کرده است به طرف آخر از روز به این دلالت که پشت کردن روز و آوردن شب دلالت دارد بر یکتایی و وحدانیت خداوند زیرا بردن روز و آوردن معنای از بین بردن

هر شکوهی به غیر از شکوه خدا را دارد. با این تفاسیر می توان الف و لام موجود را عهد ذهنی دانست یعنی آن عهدی که در ذهن خداوند متعال وجود دارد.

قول سوم: مقاتل بن سلیمان: منظور از عصر در اینجا صلاه العصر می باشد که الف و لام به کار رفته را می توان ماهیت یعنی جنس صلاه را در نظر گرفت و با این توضیح معنا کرد.

قول چهارم: ابن کیسان: در این احتمال ابن کیسان با استناد به یک شعر، عصر را به شب و روز تحویل برده است که با این تحلیل الف و لام را می توان عهد حضوری یعنی شب و روزی که در آن حضور داری یا جنس یعنی ماهیت شب و روز را در نظر گرفت (طبرسی، بی تا: ۲۶۷/۲۷).

در این تفسیر برای الف و لام به کار رفته در کلمه العصر چهار احتمال مطرح شده است که به بیان هر یک می پردازیم.

قول اول: خداوند در آیه به نماز عصر سوگنده خورده است و مضاف که کلمه صلاه بوده است حذف شده و مضاف الیه جانشین آن شده است و این سوگند به علت فضیلت نماز عصر است. شاهد فضیلت نماز عصر نیز آیه ۲۳۸ سوره مبارکه بقره عنوان شده است، که در این احتمال الف و لام را می توان عهد ذهنی یا جنس نماز عصر معنا کرد.

قول دوم: مراد از الف لام کلمه العصر دوران و عصر نبی مکرم اسلام است. در این صورت الف و لام را به سه شکل می توان معنا کرد، اول عهد حضوری، دوم عهد ذهنی و سومین احتمال نیز ماهیت است.

قول سوم: خداوند به آخرین بخش روز و یا به تعبیری دیگر به پایان روز سوگند خورده است.

که از این کلام می توان برداشت کرد که الف و لام استعمال شده در این آیه جنس می باشد.

قول چهارم: منظور از العصر روزگار است. یعنی زمانی که کارها در آن به وقوع می پیوندد.

این مطلب به ذهن قریب است زیرا آیه بعدی می فرماید که انسان در زیان است، یعنی زمان

فی نفسه زیان ندارد بلکه این انسان است که در این عصر و دوران زیان می بیند. با توجه به

این توضیحات می توان الف و لام به کار رفته را ماهیت یعنی جنس روزگار در نظر گرفت (مغنیه،

۱۳۹۰: ۶۰۵/۷).

۲-۵. بررسی «ال» در آیه هفدهم و هجدهم سوره مبارکه الزمر

به طور کلی با توجه به بررسی تفاسیر مختلف الف و لام به کار رفته در کلمه الطاغوت را به دو

بخش کلی می توان تقسیم بندی کرد:

یک: در تفسیر مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۶۷۳) و الوجیز (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/

۹۳۱) کلمه الطاغوت را اوئان به معنای بت ها در نظر گرفته اند. این بدین معنا است که الف و لام

استعمال شده را عهد ذهنی گرفته اند. در مقابل در تفسیر التستری (تستری، ۱۴۲۳: ۱/۱۳۳) الطاغوت را شیطان گفته است با این تفسیر می توان الف و لام را ماهیت ترجمه کرد. که این دو قول در تفسیر النکت والعیون (ماوردی، بی تا: ۵/ ۱۲۰) نیز اشاره شده است. در مورد الف و لام به کار رفته در کلمه القول نیز دو قول کلی مطرح شده است که به بیان آنها میپردازیم.

یک: در تفسیر مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۶۷۳) و تفسیر التفسیر الکبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/ ۳۶۸) منظور از القول را قرآن گفته اند. در این وجه الف و لام کلمه القول را می توان جنس و ماهیت ترجمه و معنا کرد. در مقابل در تفسیر الوجیز (واحدی، ۱۴۱۵: ۲/ ۹۳۱) القول را بیان نموده القرآن و غیره که این بر همه سخن ها دلالت دارد. هم چنین در تفسیر سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳/ ۱۸۱) از کلبی آمده که القول را این طور تفسیر کرده (یجلس الرجل مع القوم، فیستمع الاحادیث) یعنی تمامی سخن ها مورد توجه بوده است. در برخی از اقوال نیز آمده منظور از قول شنیدن ندا و پاسخ به آن است و برخی هم گفته اند شنیدن آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تبعیت احسن آن عمل به محکومات است.

نتیجه گیری: در این نویسه در وهله اول انواع الف و لام با رجوع به کتب ادبی به صورت کامل بررسی شد و انواع آن بیان شد تا خواننده آشنایی کامل به بحث داشته باشد. در گام بعدی با بررسی دو آیه از قرآن کریم و رجوع به تفاسیر مختلف اقوال متعددی درباره ی الف و لام به کار رفته در آیات بیان شد، که اگر الف و لام را عهد یا جنس بگیریم معنا و مفهوم به صورت کامل

تغییر پیدا می کند. به تبع این تفاوت اگر در علم فقه برود فتاوا تغییر پیدا می کند و یا در علم کلام

موجب تفاوت مبانی کلامی می شود و این تنها گوشه ای از اهمیت بحث الف و لام در علوم

اسلامی است.

منابع

طبرى، محمد بن جرير، (١٤١٢)، «جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)»، لبنان - بيروت:

دارالمعرفة، ج ٣

ابن هشام، عبدالله بن يوسف، (١٤٢٠)، مغنى الاديب، ايران_قم: نهاوندى ج ٢

ابن عربى، محمد بن عبدالله (١٤٠٨)، احكام القرآن، لبنان_بيروت: دارالجيل، ج ٤

تستري، سهل بن عبدالله، (١٤٢٣) تفسير التستري، لبنان_بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد

على بيضون، ج ١

حسن، عباس، (١٤٢٢)، النحو الوافى، ايران_تهران: ناصر خسرو ج ١

سمرقندى، نصر بن محمد، (١٤١٦) تفسير السمرقندى المسمى بحر العلوم، لبنان_بيروت: دارالفكر، ج

٣

طبرسى، فضل بن سهل، ترجمه تفسير مجمع البيان، ايران_تهران: فراهانى، ج ٢٧

ماوردى، على بن محمد، النكت و العيون تفسير الماوردى، لبنان_بيروت: دار الكتب العلمية،

منشورات محمد على بيضون، ج ٥

مغنيه، محمد جواد، (١٣٩٠) تفسير كاشف، ايران_قم: بوستان كتاب، ج ٧

مقاتل، ابن سليمان، (١٤٢٣) تفسير مقاتل بن سليمان، لبنان_بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج ٣

واحدى، على بن احمد، (١٤١٥) الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (واحدى)، لبنان _ بيروت :دار

القلم، ج ٢